

عدل موعود از منظر ایین یهود و مسیحیت

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

گویاترین و جامع ترین تعریف عدالت که پارسی آن دادگری است، فرموده حضرت علی (ع) است: «العدل یضع الامور مواضعها».

عدالت فطری است و دو نشانه بر فطری بودن آن ذکر شده است:

1- عشق به صلح و عدالت

2- انتظار عمومی برای رهاننده ای بزرگ

عدالت گستری از اصول مهم برنامه رهبران الهی است. از این رو در تورات نیز آمده است:

«روح خداوندی بر من استوار است؛ زیرا خداوند مرا مسح کرده است و به من رسالت داده است بینوایان را بشارت دهم که به بند افتادگان را اعلام رهایی و نابینایان را آزاد کنم و خوش سالی خداوند را بشارت دهم». یهود و مسیحیت نیز منتظر موعودند و اصلی ترین انتظاری که از موعودشان دارند عدالت گستری اوست. علاوه بر این که عقل حکم می کند، کسی رهاننده بزرگ و ناجی بشریت است که ظلم ستیز و عدل گستر باشد و این همه انتظار زبینه ی چنین موعودی است، آیه های بسیاری از عهد عتیق و عهد جدید بر آن دلالت می کند، و حتی در گنجینه ای از تلمود آمده است که تامین سعادت بشر به واسطه موعود قسمتی از نقشه خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است.

گستره عدالت گستری موعود گسترده تر از جامعه بشری است از این رو موجودات دیگر نیز از حکومت عدل محور او بهره مند می شوند.

عدالت که لغت پارسی آن دادگری است، در قاموس کتاب مقدس به معنی دو نیم کردن [1] و در مفردات به معنای مساوات آمده است [2]، ولی از آن جا که دو نیم کردن و مساوی پخش کردن همیشه عادلانه نیست و گاهی عین بی عدالتی است، به نظر می رسد گویاترین و کوتاه ترین و جامع ترین تعریف عدالت، فرموده حضرت علی 7 است: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدالت هر چیزی را به جای خودش می گذارد». [3]

در این سخن، دو نیم کردن و تساوی که در قالب عدالت بگنجد، وجود دارد و تقسیم برابری که به شوره زار ظلم ختم شود، طرد شده است. بنابراین، عدالت آن است که هر چیزی به «جای» واقعی خود بنشیند و به بیانی دیگر، هر چیز به حق خود برسد یا حق هر کس و هر چیز به وی داده شود.

فطری بودن عدالت

هر مسئله ای از دو راه قابل بحث و بررسی است: از طریق «عقل و خرد» و از طریق «عاطفه و فطرت». فطرت همان الهام و درک درونی است که نیاز به دلیل ندارد؛ یعنی بدون استدلال و برهان انسان آن را پذیرا می شود و به آن ایمان دارد.

این گونه الهامات باطنی گاهی امواجش از داوری های خرد نیرومندتر و اصالتش بیش تر است؛ که این ها ادراکات ذاتی است و آن ها معلومات اکتسابی...

آیا در مسأله مورد بحث، یعنی پایان گرفتن جهان با جنگ و خون ریزی و ظلم و بیدادگری، یا حکومت صلح و عدالت و امنیت، الهامهای فطری می تواند به ما کمکی کند یا نه؟ پاسخ این سؤال مثبت است. زیرا دو نشانه قابل ملاحظه وجود دارد که می تواند ما را به حقیقت رهنمون گرداند:

1. عشق به صلح و عدالت

عشق به صلح و عدالت در درون جان هر کسی هست؛ همه از صلح و عدل لذت می برند؛ و با تمام وجود خودخواهان جهانی مملو از این دو هستند.

با تمام اختلاف هایی که در میان ملت ها و امت ها در طرز تفکر، آداب و رسوم، عشق ها و علاقه ها، خواست ها و مکتب ها وجود دارد، همه بدون استثنا سخت به این دو علاقه مندند و گمان می کنم دلیلی بیش از این بر فطری بودن آن ها لزوم ندارد؛ چه این که همه جا عمومیت خواسته ها، دلیل بر فطری بودن آن هاست. آیا این یک عطش کاذب است؟ یا نیاز واقعی که در زمینه آن، الهام درونی به کمک خرد شتافته؛ تا تأکید بیش تری روی ضرورت آن کند؟ (دقت کنید)

آیا همیشه تشنگی ما دلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد؟! و اگر آب وجود خارجی نداشته باشد، آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن در درون وجود ما باشد؟ ما می خروشیم، فریاد می زنیم، فغان می کنیم، و عدالت و صلح می طلبیم؛ و این نشانه آن است که سرانجام این خواسته ها تحقق می پذیرد و در جهان پیاده می شود. اصولاً فطرت کاذب مفهومی ندارد؛ زیرا می دانیم آفرینش و جهان طبیعت یک واحد به هم پیوسته است، و هرگز مرگب از یک سلسله موجودات از هم گسسته و از هم جدا نیست... به هر حال، فطرت و نهاد آدمی به وضوح صدا می زند که سرانجام، صلح و عدالت جهان را فرا خواهد گرفت و بساط ستم برچیده می شود؛ چرا که این خواست عمومی انسان ها است. [4]

2. انتظار عمومی برای یک مصلح بزرگ

تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند متفقند که: تمام اقوام جهان در انتظار یک رهبر بزرگ انقلابی به سر می برند، که هر کدام او را به نامی می نامند، ولی همگی در اوصاف کلی و اصول برنامه های انقلابی او اتفاق دارند. بنابراین... مسأله ایمان به ظهور یک نجات بخش بزرگ... یک اعتقاد عمومی و قدیمی، در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب است... و این خود دلیل و گواه دیگری بر فطری بودن این موضوع است. [5]

3. عدالت گستری از اصول مهم برنامه رهبران الهی

ایجاد عدالت، اقوام اصلی و سرلوحه همه برنامه های امام منجی حضرت مهدی⁴ است، چنان که این اصل از نخستین هدف ها و اصلی ترین برنامه های همه پیامبران بوده است که در گذشته تاریخ، اجتماعات و مردم را بدان فرا خواندند و در راه تحقق آن فداکاری های فراوان کردند. می توان گفت بیش ترین درگیری و مبارزه پیامبران بر سر اجرای عدالت بوده است، و اصول شرایع آنان از آن جهت دچار موانع می گشته و با کار شکنی های فراوانی روبرو شده است که ماهیتی ظلم ستیز و دادگرایانه داشته است. وگرنه صرف اعتقاد به اصول و مبانی دینی، بی

آنکه در حرکت اجتماعی دخالت داشته باشد و با بیداد و ستم درگیر شود و برنامه های اقتصادی و مالی را کنترل کند و ... درگیری و ستیزی را در پی نخواهد داشت. [6]

در تورات نیز همدردی خداوند با بی نوایان، هسته رسالت مسیح را تشکیل می دهد. مسیح عشق ویژه خداوندی به بینوایان است. با استناد به آیه 61 یسایا آمده است:

روح خداوندی بر من استوار است؛ زیرا خداوند مرا مسح کرده است و به من رسالت داده است، بینوایان را بشارت دهم که به بند افتادگان را اعلام رهایی و نابینایان را مزده به نور دیده می دهد. آمده ام پایمال شدگان را آزاد کنم و خوش سالی خداوند را بشارت دهم. [7]

حال که عدالت گستری، اصلی از اصول مهم برنامه همه رهبران الهی است، و از طرفی، این اصل محوری به علت موانع عدیده ای که وجود داشته است به صورت همه جانبه و گسترده به اجرا در نیامده است، عطش فطری جامعه جهانی برای اجرا و گسترش همه جانبه عدالت محفوظ مانده است. از این رو، همگان در انتظار منجی بزرگ و عدالت گستر به سر می برند. به ویژه اگر شاهد ظلم و زور ظالمان باشند که در این زمان، بر اساس فطرت ذاتی خویش از خواب گران بیدار می شوند و همه کس و در همه جا در چنین موقعیت هایی بیش از پیش تشنه موعود و عدالت جهانی او می شوند.

ناگفته نماند در دوران ظهور موعود، موانع گوناگونی که برای رهبران گذشته الهی بوده است، وجود نخواهند داشت و زمین و زمان و همه مردم، زمینه پذیرش عدالت گستری را پیدا خواهند کرد و این را می توان یکی از امتیازهای دوران موعود دانست.

اینک این پرسش مطرح است که آیا یهود و مسیحیان نیز در انتظار موعود منجی هستند؟ و در صورتی که چنین انتظاری را داشته باشند، آیا آن منجی موعود، عدالت گستر هم هست؟ و در فرضی که عدالت گستر باشد آیا گستره عدالت او به گستردگی جامعه بشری است یا برکت عدالت او همگانی است و حتی شعاع عدالت گستری او موجودات دیگر را هم در بر می گیرد؟

4. انتظار موعود در آیین یهود و مسیحیان

پیش از آن که به بحث انتظار بپردازم، تذکر این نکته ضروری است که پرداختن به مقوله انتظار در محدوده محدودی که بیان شده است از دو جهت اهمیت دارد: نخست این که در لایه لای همین فرازهایی که در باب انتظار آمده، نکته هایی نیز در باب دادگستری موعود وجود دارد و از این زاویه مربوط به بحث و موضوع مورد نظر است.

از سوی دیگر، اگر آفتابی شود که اهل کتاب نیز چون دیگر ملل در دایره انتظارند (علاوه بر نقل و بشارت های عهدین) از عقل نیز یاری می گیریم که اگر قومی در حوزه انتظار داخل شدند و از چشم به راهی موعودشان گفتند، بی درنگ اصلی ترین انتظاری که از موعودشان دارند ظلم ستیزی و عدالت گستری او است و عقل می گوید: هر آن کس که منتظر آمدن موعود است، منجی بودن و ظلم سوزی او را نیز لحاظ کرده است و هرگز نمی توان گفت منتظر موعودی هستند که پس از ظهورش در اندیشه عدالت گستری نیست یا برای عدالت پروری برنامه ای ندارد. از سویی، اگر آن موعود جهانی ظهور کند و پس از آمدنش دست روی دست بگذارد و نظاره کننده تبعیض ها و ستم ستمکاران به توده ی ضعیف و بی پناه باشد، هرگز نمی توان او را ناجی بشر خواند در حالی که اهل کتاب به ویژه یهود، همه سختی ها را به امید آینده ای تحمل می کنند که با برگشت موعودشان، آرمان شهری از عدالت بنا

نهاده شود و به همین سبب این عبارت کتاب مقدس میان یهودیان رایج بود:

«اگر چه ابتدایت صغیر بود عاقبت تو بسیار رفیع می گردد».

در دایرة المعارف کتاب مقدس آمده است: به آمدن ثانوی مسیح برای سلطنت در قسمت های زیادی از عهد عتیق و عهد جدید اشاره شده است. تثنیه 30:3؛ مرموز 2؛ اشعیا 63:1 و... ویژگی های روزهای پیش از آمدن ثانوی مسیح را بیان می کند و خود واقعه به شکل زیبایی در متن (30:24-27) ترسیم گردیده است. آمدن ثانوی مسیح یک واقعه مخفی نخواهد بود، بلکه هر چشمی آن را خواهد دید. بنابر متی: (25: 31-46). مسیح پس از ظهور ثانوی خود تخت پادشاهی خود را برقرار خواهد نمود و امت ها را داوری می نماید.

کتاب مکاشفه، از بسیاری جنبه ها مهم ترین بخش درباره آموزه ظهور ثانوی مسیح است. حقیقت بالا در مکاشفه (1:7) چنین بیان شده است:

«اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت های جهان برای وی خواهند نالید...»

حضرت مسیح در حالی تصویر گردیده است که سوار بر اسب سفید و همراه با لشکریان آسمان می آید تا به عنوان شاه شاهان و رب الارباب، زمینی را که مملو از شرارت است داوری نماید و سلطنت هزارساله خود را به همراه مقدسین آغاز نماید. در این مدت، هزارسال شیطان بسته شده و به چاه هاویه افکنده می گردد تا در سرتاسر این مدت از فعالیت او جلوگیری شود. [8]

سپس می نویسد: باید توجه داشت که ربوده شدن کلیسا و ظهور ثانوی مسیح بر زمین دو واقعه مختلف هستند، اگر چه در هر دو واقعه «خداوند» می آید ولی در واقعه ربوده شدن، او تنها به جو زمین می آید تا مقدسین را به آسمان ببرد در حالی که در ظهور ثانوی مسیح، به روی زمین می آید و سلطنت هزارساله را بر روی زمین برقرار می سازد. [9]

از سویی، اندیشه مسیحا ماهیتاً یهودی است. یهودیان پس از نخستین ویرانی شهر قدس، همواره در انتظار یک رهبر الهی فاتح بوده اند که اقتدار و شکوه قوم خدا را به عصر درخشان داوود و سلیمان برگرداند. شخصیت مورد انتظار، ماشیح (مسح شده) خوانده می شد... دل های بنی اسرائیل از عشق مسیحای موعود لبریز بود و در مقابل حاکمان ستمگر، همواره در کمین چنین رهبر رهایی بخشی بوده اند. در باب دوم انجیل متی می خوانیم که: هیروдіس کبیر، پادشاه فلسطین پس از زاده شدن حضرت عیسی درصدد قتل او برآمد. اما چون وی را به فرمان الهی به مصر بردند خطر را از سر گذراند. [10]

مستر هاکس درباره شیوع اعتقاد به ظهور، و انتظار پیدایش یک «منجی بزرگ جهانی» در میان قوم «یهود» می نویسد:

عبرانیان منتظر قدوم مبارک «مسیح» نسلأ بعد نسل بودند و وعده آن وجود مبارک، مکرراً در «زبور» و کتب پیامبران علی الخصوص در کتاب «اشعیا» داده شده است. تا وقتی که «یحیای تعمیددهنده» آمده، به قدوم مبارک وی بشارت داده، لیکن یهود آن نبوآت (پیش گویی ها) را نفهمیده، با خود همی اندیشیدند که «مسیح» سلطان زمان خواهد شد و ایشان را از ذلت جورپیشگان و ظالمان رهایی خواهد داد و به اعلا درجه مجد و جلال ترقی خواهد کرد. [11]

موعود و عدالت گستری در عهدین

حال که بیان شد یهود و مسیحیان در صراط انتظار موعودند و آن موعود را، شاه شاهان می دانند، اینک به این پرسش و پاسخش می پردازیم که آیا اهل کتاب، آن موعود جهانی را عدالت گستر هم می دانند؟ شور و التهاب انتظار موعود در تاریخ پر نشیب و فراز یهود و مسیحیان موج می زند. یهودیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هرگونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده اند که روزی مسیحا بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رها کند و فرمانروای جهان گرداند. [12]

مهمترین مژده مسیحایی و عدالت گستری اش در کتاب «اشعیاء» نبی آمده است که تصویر روشنی از عدالت پروری او را به نمایش می گذارد.

بشارت های کتاب اشعیاء به عدل گستری موعود

در کتاب «اشعیای نبی» که یکی از پیامبران پیرو تورات است آمده است:

نهالی از تنه یسی (پدر داوود) بیرون آمده، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. جهان را به عصای دهان خویش زده، شریران را به نفخه لب های خود خواهد کشت. کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. [13]

در فراز دیگری از این کتاب آمده است:

موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق گوش های خود تنبیه نخواهد نمود. [14]

کیست کسی را از مشرق برانگیخت، که عدالت او را نزد پاهای وی می خواند، امت ها را به وی تسلیم می کند و او را بر پادشاهان مسلط می گرداند و ایشان را مثل غبار به شمشیر وی و مثل کاه که پراکنده می گردد و به کمال وی تسلیم خواهد شد نمود. ایشان را تعقیب نموده، به راه هایی که با پاهای خود نرفته، به سلامتی خواهد گذشت. [15]

از این فرازها چنین برمی آید که انسانی فوق العاده و ممتاز ظهور می کند و بر همه جهان مسلط می شود و دنیا پر از عدل و داد می گردد به گونه ای که کسی جرأت ظلم به دیگران را در خود نمی بیند؛ زیرا از آن می ترسد که گزارش داده شود و در چنگال عدالت گرفتار گردد.

در بخشی دیگر از همین کتاب آمده است که آن موعود جهانی، عدالت اجتماعی را برقرار خواهد کرد و امنیت عمومی به وجود خواهد آمد. همانند همین بند:

آن گاه انصاف در بیابان ساکن خواهد شد و عدالت در بوستان مقیم خواهد گردید، و عمل عدالت، سلامتی و نتیجه عدالت، آرامی و اطمینان خاطر خواهد بود تا ابدالآباد و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزل های آرامی ساکن خواهند شد. [16]

جمعیت امت ها به سوی او روان خواهند شد... او امت ها را داوری خواهد نمود و قوم های بسیاری را تنبیه خواهد کرد... امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. [17]

بشارت های کتاب زبور

تورات و انجیل فعلی نیز از ناجی موعود خبر داده اند و قرآن کریم نیز از بشارت تورات و زبور داوود به ظهور نبی و به میراث رسیدن زمین به صالحان خبر داده است و می فرماید:

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادى الصالحون» [18]
«ما علاوه بر ذکر (تورات) در «زبور» نوشتیم که در آینده، بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».
عین همین عبارت در زبور فعلی موجود است. اینک متن زبور:

زیرا که شریران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد. (10) و حال اندکست که شریر نیست می شود که هر چند مکانش را جستجو نمایی ناپیدا خواهد بود. (11) اما متواضعان وارث زمین شده، از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. (12) شریر به خلاف صادق، افکار مذمومه می نماید و دندان های خویش را بر او می فشارد. (13) خداوند به او متبسم است؛ چون که می بیند که روز او می آید. (14) شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند. و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد. (16) کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. (17) چون که بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است. (18) خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. (19) در زمان بلا، خجل نخواهند شد و در ایام قحطی سیر خواهند بود. (20) لکن شریران هلاک خواهند شد و دشمنان خداوند مثل پیه بره ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد. (21) زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. (29) صدیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند شد. (34) به خداوند پناه برده، راهش را نگهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران، این را خواهی دید. (38) اما عاصیان عاقبت مستأصل، و عاقبت شریران منقطع خواهند شد. [19]

در این بندها که از کتاب زبور بیان شد، به ظهور منجی اعظم و سرکوب ظالمان تصریح شده است. این متن مقدس در باب عدالت گستری روشن است و نیازی به توضیح بیش تر دیده نمی شود. به یقین، اگر صالحان وارث زمین شوند که وعده قرآن نیز هست و چله کمان ظالمان شکسته شود و نسل آدم های شرور قطع شود، آرمان شهری از عدالت تحقق پیدا می کند. [20]

گفتنی است نویدهای زبور فراوان است و در پیش از 35 بخش از مزامیر (150) گانه نویدظهور آن موعود منجی عالم موجود است و بر طالب تفصیل است که به عهد عتیق مراجعه کند. [21]

بشارت انجیل مرقس

و چون او - عیسی - از هیکل بیرون می رفت یکی از شاگردانش به او گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ ها و چه عمارت هاست؟ حضرت عیسی (ع) در جواب وی گفت: آیا این عمارت های عظیمه را می نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن که به زیر افکنده شود. و چون او بر زیتون مقابل هیکل نشسته بود... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می شود؟ آن گاه عیسی در جواب ایشان گفت: زنها! کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده و خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود. [22]

بشارت عدل گستری موعود در انجیل متی

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آن ها را از همدیگر جدا می کند به گونه ای که شبان میش ها را از بزها جدا می کند... آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیاوید ای برکت یافتگان از پدر من، و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید. [23]

از این چند بندی که نقل شد، فهمیده می شود که آن موعود جهانی پس از تشکیل حکومت، بر مسند داوری می نشیند و سعادت عمومی به دست توانای آن حضرت بر پا می شود و در ضمن همین مطالب به اقتدار آن رهبر جهانی اشاره شده است. گفتنی است مستر هاکس می نویسد: کلمه «پسر انسان» 80 بار در انجیل و ملحقات آن در عهد جدید به کار رفته است که فقط 30 مورد آن با حضرت عیسی قابل تطبیق است و 50 مورد دیگر از «مصلح» و نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. [24]

در گنجینه ای از تلمود آمده است:

اعتقاد عموم بر این است که ظهور ماشیح و فعالیت های او در راه بهبود وضع جهان و تامین سعادت بشر، قسمتی از نقشه خداوند در آغاز آفرینش جهان بوده است. از این رو در این باره آمده است: «پیش از آن که عالم هستی به وجود آید، هفت چیز آفریده شد: تورات، توبه، باغ عدن، جهنم، اورنگ جلال الهی، بیت همیقداش و نام ماشیح». [25]

سپس می نویسد: دانشمندان یهود این نکته را به مردم یادآوری می کردند که پیش از ظهور ماشیح، آشفتگی و فساد در جهان به حد اعلی خواهد رسید و مشکلات و سختی های زندگی تقریباً غیر قابل تحمل خواهند شد. و در نهایت، اثری که دوران ماشیح بر وضع دنیای آینده خواهد گذاشت متذکر می شود و آن آثار را در اثرهای ذیل خلاصه می کند:

او خود جهان را به نور خویش روشن خواهد کرد چنان که مکتوب است. بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید. زیرا که یهوه، نور جاودانی تو و خدایت، زیبایی تو خواهد بود. [26]

تمام شهرهای ویران شده را از نو آباد خواهند کرد و در جهان جایی ویرانه یافت نخواهد شد. حتی شهرهای سدوم و عمورا نیز در زمان ماشیح آباد خواهند شد. و خواهرانت شهر سدوم و دخترانش (دهات اطرافش) به حالت نخستین خود باز خواهند گشت. [27]

صلح جاویدان در سراسر طبیعت حکمفرما خواهد شد:

گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم. طفل کوچک آنها را خواهد راند. گاو با خرس خواهد چرید و بچه های آن ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد. و طفل شیرخوار بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. و در تمامی کوه مقدس من ضرری و فساد نخواهند کرد. زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب ها که دریا را می پوشاند. [28]

خداوند، تمام حیوانات و خزندگان را فراخوانده و با آن ها و با تمام اسرائیل عهد خواهد بست، چنان که گفته شده است: در آن روز جهت ایشان با پرندگان و حیوانات صحرا و خزندگان زمین عهد بسته و کمان و شمشیر و جنگ را از زمین خواهم شکست و ایشان را به امنیت خواهم خوابانید. [29]

گریه و شیون و زاری در جهان نخواهد بود و آواز و گریه و فغان و صدای ناله و فریاد دیگر در آن شنیده نخواهد شد. [30]

دیگر نه آه و ناله به گوش خواهد رسید و نه فریاد و فغانی؛ نه غم و اندوهی وجود خواهد داشت و نه حزن و ماتمی؛ بلکه همه شادمان و خوشحال خواهند بود، چنان که آمده است: و فدیة شدگان خداوند بازگشته و با ترنم به صهیون خواهند آمد، و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد. [31]

در جهان امروزی هنگام شنیدن خبرهای خوش چنین می گوید: متبارک است خدایی که نیک است و نیکی می کند و هنگام استماع خبرهای بد باید بگوید «متبارک است داور حقیقی» و در جهان آینده فقط این را خواهند شنید «متبارک است خدایی که نیک است و نیکی می کند». [32]

گفتنی است که بر این نکته تأکید شده است که ماشیح، دورانی از صلح پایدار و بی زوال و شادمانی و خرسندی را در سراسر جهان پدید خواهد آورد.

ناگفته نماند یهود عقیده دارند:

بیش از همه ملت ها، ملت اسرائیل با ظهور ماشیح خوشبخت خواهد شد. ظلم و جور که از جهانیان تحمل کرده است، پایان خواهد یافت و به مقام عالی که خداوند برایش مقدر کرده است خواهد رسید. دگرگونی بخت ملت اسرائیل از بدی به خوبی، و ترقی و سعادت ایشان به حدی قابل توجه و شگفت انگیز خواهد بود که بسیاری از غیر یهودیان کوشش خواهند کرد تا به جامعه ایشان بپیوندند، ولی چون محرک اصلی آنان سهم بردن از سعادت اسرائیل است و نه گرویدن به دین آنان، از این جهت آنان را در جامعه یهود نخواهند پذیرفت... زیرا دانشمندان گفته اند: در دوران ماشیح اگر کسی بخواهد به دین یهود درآید او را نمی پذیرند.

یا این که می نویسد:

ماشیح، جمع آوری و اتحاد اسرائیل را عملی خواهد کرد... و پیش از گردآمدن مجدد اسباط پراکنده اسرائیل، واقعه شگفت انگیز دیگری رخ خواهد داد و آن تجدید بنای شهر مقدس اورشلیم است. اگر کسی بگوید که پراکندگان ملت اسرائیل گرد آمده اند و هنوز اورشلیم آباد نگشته است، سخنش را باور مکن. چرا؟ زیرا که مکتوب است: «خداوند اورشلیم را بنا می کند» و سپس گفته شده: «او پراکندگان اسرائیل را جمع آوری می نماید». [33]

و در پایان می نویسد:

از آن جا که دوران ماشیح چنین خوبی ها و چنین سعادت عظیمی را با خود خواهد آورد، پس حق آن است به نیکوکارانی که از جهان گذشته اند اجازه داده شود تا در آن شرکت جسته و شریران و بدکاران از آن محروم گردند. در نتیجه، اعتقاد به ظهور ماشیح با ایمان به حقیقت رستاخیز مردگان در صورتی که شایسته چنین پاداش و موهبتی باشند، همراه است.

درباره کسانی که زندگی ناشایسته و پر از فساد دارند چنین آمده است:

در (فصل رستاخیز مردگان) است: «نزدیک ایام ماشیح، طاعون عظیمی به جهان خواهد آمد و شریران با آن نابود خواهند شد». [34]

موجودات دیگر نیز از عدالت او بهره مند خواهند شد. در کتاب تورات پس از آن که از دادگری موعود سخن می گوید، آمده است:

کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. گرج با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و... [35]

از این بندها و بندهای پیش گفته به خوبی فهمیده می شود که موجودات دیگر نیز از برکت عدالت آن حضرت بهره مند می شوند و درندگان خونی، خوی وحشیانه خود را از دست می دهند و با هم سازشی عادلانه دارند. از اینرو موجودات دیگر نیز از برکت عدالت گستری او بهره مند می گردند.

اختلاف نظر مسیحیان و یهود در هویت رهبر موعود الهی

... یهود و مسیحیان معتقدند که وی از ذریه اسحاق، از فرزندان یعقوب و از نوادگان داوود است. مسیحیان می گویند: این رهبر [موعود [اسرائیلی، مسیح بن مریم است که به دست یهود کشته شد. خدای متعال، وی را زنده کرد و از میان مردگان برانگیزاند و به آسمانش بُرد و در آخر دنیا، وی را می فرستد تا توسط وی، وعده اش را تحقق بخشد.

یهودیان می گویند: وی] = رهبر موعود [هنوز زاده نشده است.

آیه 20 صحاح] = سوره [17 سفر تکوین] = پیدایش [به وعده خدای متعال به اسماعیل 7 اشاره دارد: ای اسماعیل! سخت را درباره وی] = رهبر موعود [شنیدم. منم آن که مبارکش می گردانم و رشدش می دهم و توانش را بسیار بسیار می کنم و دوازده رهبر می زاید و امت عظیمی قرارش می دهم. [36] «حنان ایل»؛ مفسر یهودی در حاشیه بر این آیه می نویسد:

از پیش گویی این آیه 2337 سال گذشت تا عرب (سلاله اسماعیل) با ظهور اسلام در سال 624 م [امتی عظیم کردند. در این مدت، اسماعیل مشتاقانه منتظر بود وعده الهی محقق شود و عرب بر حاکم چیره گردند. ولی ما که ذریه اسحاق هستیم، تحقق وعده الهی که به ما داده شده بود به سبب گناهانمان به تأخیر افتاد، اما حتماً وعده الهی در آینده محقق خواهد شد. پس نباید نومید شویم. [37]

پی نوشت ها :

- [1] قاموس کتاب مقدس، ترجمه مستر هاکس آمریکایی، طبع بیروت، 1928. ص 599 .
- [2] راغب اصفهانی، مفردات، المكتبة المرتضوية، ص 325 .
- [3] آه بشته - س - م، میردامادی، گفت وگو، عدالت در روابط بین الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، انتشارات بین المللی المهدی، چ اول، ص 28.
- [4] ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی 4، قم، انتشارات نسل جوان، چ 11، ص 51.
- [5] همان.
- [6] محمد حکیمی، عصر زندگی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ 5، ص 24.
- [7] گفت وگو، ص 28.
- [8] بهرام محمدی، (ویراستار و مسئول گروه ترجمه)، دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران: سرخدا، ص 521 .
- [9] همان.
- [10] حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول بهار 79، ص 100-101.
- [11] قاموس کتاب مقدس، ص 806.
- [12] آشنایی با ادیان بزرگ، ص 101.
- [13] کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیا نبی، دارالسلطنه لندن، مطبوع سنه 1932، باب 11، ص 1031، بند 6-1.

- [14]. همان.
- [15]. همان، باب 41، بندهای 4-2، ص 1057.
- [16]. همان، باب 32، بندهای 16-18.
- [17]. همان، باب دوم، بندهای 2-6، ص 1009.
- [18]. انبیاء، 105.
- [19]. کتاب عهد عتیق و جدید، مرموز، 37، بندهای 9-38.
- [20]. واضح است میراث بردن زمین مژده ویژه ای است به صالحان که آینده زمین از آن آنان خواهد بود و این صاحب اختیاری منحصر به منطقه ای یا مقطعی از زمان نخواهد بود و قابل زوال و بازگشت به عقب نیست.
- [21]. سید اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، انتشارات جمکران، ص 310.
- [22]. کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی، باب 24، بندهای 1-8، 23، 28-29، ص 41.
- [23]. همان، باب 25، بند 31-34، ص 44.
- [24]. قاموس کتاب مقدس، ص 219.
- [25]. راب، دکتر، 1، کهن، گنجینه ای از تلمود، ترجمه از متن انگلیسی، امیر فریدون گرگانی، تصحیح چاپ، غلامرضا ملکی به اهتمام امیرحسین صدری پور، ص 352، (به نقل از پساحیم، 54 الف).
- [26]. گنجینه ای از تلمود (به نقل از ملاکی 4: 2 یا 3: 19).
- [27]. همان، (به نقل از اشعیا، 60: 19).
- [28]. گنجینه ای از تلمود، (به نقل از اشعیا، 18، 11، 7، 6 و...).
- [29]. همان، (به نقل از هوشع، 2: 20).
- [30]. همان، (به نقل از اشعیا، 65: 19).
- [31]. همان، (به نقل از اشعیا، 35-10، شموت ربا، 15-21).
- [32]. همان، ص 358-359 (به نقل از پساحیم 150 الف).
- [33]. گنجینه ای از تلمود، ص 360 (به نقل از مزامیر داود 2: 147).
- [34]. همان، ص 361 (شیر هشیرم ربا، مربوط به آیه سیزدهم از فصل دوم غزل غزل های سلیمان).
- [35]. کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیا نبی، بندهای 6-9.
- [36]. انتظار، فصلنامه علمی - تخصصی ویژه امام مهدی 4، سال اول، شماره اول، پاییز 1380، مقاله مهدی منتظر 4 و نشانه های ظهور، نوشته سامی بدری، ص 175.
- [37]. همان؛ به نقل از The Stone edition, The chvmash, by R.hosson Scherman, first.